

۱۰۰

۱۰۱

۱۰۲

۱۰۳

۱۰۴

۱۰۵

۱۰۶

۱۰۷

۱۰۸

۱۰۹

۱۱۰

۱۱۱

۱۱۲

۱۱۳

۱۱۴

۱۱۵

۱۱۶

۱۱۷

۱۱۸

۱۱۹

۱۲۰

۱۲۱

۱۲۲

۱۲۳

۱۲۴

۱۲۵

۱۲۶

۱۲۷

۱۲۸

۱۲۹

۱۳۰

۱۳۱

۱۳۲

۱۳۳



روزگاری
بر لب دیوار دلم پروانه‌ای بنشسته بود
زیبا و آرام
دو بال عشق گسترده بود
دلش
مغرور و گرم و بسی قرار
عشوق را می‌تربد
روز همه نامهربانی‌ها خسود را می‌رهد
نقش چشم بلورین نگارم چون کمان
سایه داشت بر پانه‌های گلشن
بادکی بیامد
پروانه‌ای از من بر سرود
وای بر من
عشقم زار بود
آنگه سالهاست بر لب دیوار دلم
پروانه‌ام بنشسته است
نقش فروش عشقی بر بالش
نقش نگرفته است
اما هنوز بوی باران در فضا پیچیده است
خاطرات خندمانی در قلاب دل جا مانده است

سازمان

به نام ضرب دوست که هرچه دارم از دریای گرم نوست.
و این چند سطر دست نیاز و درد دلی است خاشعانه به سوی شما
کریمان و بررگوارانی که اگر نبود عشق به شما، شاید هرگز به خویش
اجازه نمی دادم که دستان ارزانم بر پیکر قلم فروه آمده و صفحات بسیاری
را منقوش سازم.

در میان نوشته‌هایی که در قالب رماتی با نام دور و نزدیک تقدیم
دیدگان نافذتان گردیده، کنکاشی می‌کنم تا شاید بتوانم از کلمه کلمه آن
پی بسازم برای ارتباطی صمیمی و دوست‌داشتنی با شما بزرگواران
همیشه همراهم.

روی سختم با شماست، شما سر بر استان یار سودگانی که نمی‌دانم از
قشر جوان جامعه هستید یا از دریای موج و بیکران ادب، فرهیختگان،
فرزانگان، دانش‌پژوهان یا ...

کتابی که اکنون در برابر دیدگان طریقت جوی شماست، سرگذشت
زندگی یکی از آن هزاران زوج‌های دلداده‌ای است که شاید برخی از آنان در جوار
ما سکنی گزیده‌اند، بی‌آنکه ما از گذشته پرمخاطره آنان اطلاعی
داشته باشیم.

هدف اینجانب از شرح این سرگذشت پرفراز و نشیب و سوزناک، این
بوده است که جوانان و آینده‌سازان این موطن همیشه سرفراز با مطالعه
دقیق آن دریابند که ادبی گاه به دلیل بیان نمودن به موقع نکته‌ای مهم یا
سخن دلی عارفانه در مسیر زندگی که گاه ممکن است این قصور حتی
ساعتی بیش نیز نباشد، می‌بایست سالیان درازی از بهترین ایام عمر
گرانمایه خویش را به عنوان توان این خسران پرداخت نموده و بار سنگین
و طاقت‌فرسای حسرت و اندوه حاصل از نگفتن را بر دوش خسته خویش
به یدک بکشند.

ادمی بایست بیاموزد که در تصمیمات حیاتی زندگی خویش، در همان لحظه موعود می‌بایست تصمیم لازم را بگیرد و راه خود را بگیرد. اگر سرباز ارمن کند به طور قطع به یقین چیزی جز ندامت و حسرت دامن گیر او نخواهد شد و حتی اگر در اندک موارثی هم به معصود قنای خود پیش بیفتد، همان که به تعقل و تفکر می‌پردازد خواهد دید که سه به دلیل اندک زمانی نفس در گشتن سخن دل تازه آذره مرارت و مصیبتی را در مسیر پریچ و خم زندگی متحس گردیده است.

امید و آرزوی قلبی این حکیم حسین است که شما جوانان خردمند این مرز و بوم را مرور این سرگشتگی عبرت‌آموز بخوانید. در انتخاب مسیر و طریق دستار خویش را هر چند به اندازه سرسوزنی هم که شده روشن‌بسته‌تر و خردمندانه‌تر گام بردارید تا تمام وجود و یار و راهی قلبی خود اقرار می‌کنم که اگر نترسیم که بوس این سرگشتگی بمانیم که تنها و تنها، فقط هادی و راهنمای یکی از جوانان وارسته و عاشق این سرزمین به رنگ عشق آذین شده گردید. رای جوش می‌کافی است که از تلاش جویشتن جوسود بمانیم و به خود سگم.

دست - نثار و یاری طلبی خود را به سوی تمام انسان، فرهیختگان و نویسندگان ایران عزیز اقرار نموده و به تمام این است که بایست به نیت و سعادت و راهنمایی‌های صادقانه و سازنده، اینجانب را در طی مسیر صعب و دشوار ادبیات و دانش ایرانی غنی این چنین همیشه هم‌پرو و هم‌پایه و راهنما باشند. پیشاپیش از محضر نفیسی استادان و هردوستان بزرگوار، گریزانه و جانشینانه بشکر و قدر دانی می‌نمایم و حسن عرض می‌کنم که:

... بهر چه ...

شیراز - شهریور ۸۸

سایه